

نویسنده‌ای ناشناس در ۹۶۶ هـ

الرسالة القلمیة

به تصحیح و تحشیه: جويا جهانبخش^۱

چکیده

رساله‌های قلمیه، فصلی از تاریخ ادبیات عربی و فارسی را تشکیل می‌دهد. محور اصلی این گونه رساله‌ها، سجع‌پردازی، صنایع ادبی و لغزگویی در وصف قلم است.

این رساله، به زبان عربی، از نویسنده‌ای ناشناس است که در سال ۹۶۶ هـ نگاشته و براساس تنها نسخه شناخته شده آن در کتابخانه آیت‌الله مرعشی تصحیح شده است. مؤلف، حواشی فراوان برای توضیح متن آورده که در اینجا نقل شده است. مصصح، وجه امتیاز این رساله را در میان دیگر رساله‌های قلمیه، در مقدمه خود شناسانده است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات عرب / سجع‌گویی / رساله‌های قلمیه / نثر عربی در قرن دهم.

درآمد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي مَنَّ علينا بحمد نبيه - صلى الله عليه و آله - دون الأمم الماضية و القرون السالفة .

دوست نازنین شوق افزایم، حجة الاسلام و المسلمین شیخ أبو الفضل حافظیان - حفظه الله تعالی و رعاہ - این کمترین را - أحسن الله أحواله - اهتمام به آماده‌سازی رسالتی «قلمیه» بفرموده است، که نه نویسنده‌اش را می‌شناسیم، و نه از آن به جز دستنوشتی که در مجموعه «۹۰۷۲»ی کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی - أفاض الله علی تربته المراحم الربانية - محفوظ است، سراغ نسخه‌ی داریم.^۲

۱. پژوهشگر متون ادبی و حدیثی، اصفهان.

۲. قلمیة مورد بحث ما، ششمین رساله از مجموعه مشارالیه‌است. نگر: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی

تاریخ تألیف - بل: تصنیف - این قلمیه - آن سان که در پایان آن مسطور و مصرح است، ۹۶۶ هـ بوده است. و مهدی‌ی‌لیه آن مردی از امرأه اهل سیف و قلم که لقب «دفتردار» داشته و در سرزمین مصر به سر می‌برده است. تعدد قلمیه‌های شناخته‌ای که در آن روزگاران به دست فضلالی باختر جهان اسلام تألیف گردیده و نیز عمومیت لقب «دفتردار»^۱ (که لقب مهدی‌ی‌لیه رساله حاضر است)، رخصت نمی‌دهد تا از این قرائن برای تعیین مؤلف و مهدی‌ی‌لیه رساله بهره بجوییم. لیک امید می‌توان بست که با دستیاب شدن دستنوشتی دیگر یا راه یافتن به منابع و مصادر بیشتر هم نویسنده را بشناسیم و هم ضبط نصی درست‌تر و بسامان‌تر از قلمیه‌ی او فراز آریم. نویسنده این قلمیه - چنان که خود اذعان کرده است - دیگر قلمیه‌ها و رسائل مفردۀ مقدم بر خویش را در این باب ندیده بوده، و شاید همین سبب گردیده است تا قلمیه‌ی او رنگ و رویی داشته باشد متفاوت از آن چه صاحب این قلم تاکنون مشاهده کرده است.

حواشی دستنوشته اصل را به تمامی در هامش آورده، برای ممتاز شدن از آن چه خود نوشته‌ام، درون گیومه گذاشتم.

در مواردی چند رونویسگر همزه پایانی کلمات را که مسبوق به ألف بوده ننوشته است (مثلاً: الأعداء / الأعداء). من بنده هم (مگر آنجا که سجع و خصیلت هنری منظور مؤلف را مخدوش می‌کرد) همزه‌ای نیفزودم؛ به ویژه که آن صورت بی همزه، توجیهی زبانشناختی و ریشه‌ای در زبان شیوای تازی دارد.^۲

هم از جناب حجة الاسلام و المسلمین حافظیان سپاسگزارم که تصویر قلمیه را فرستاد و مرا به خواندن و بررسی و آماده‌سازی‌اش برای نشر برانگیخت و هم پیشاپیش از باریک بینی تشکر می‌کنم که با نکته سنجی‌ها و یادآوری‌های بزرگوارانه خویش از نادرستی‌های این ویراست آگاهم کنند.

و الحمد لله أولاً و آخراً

جویا جهانبخش / اصفهان - ۱۳۸۵ هـ. ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. لقب «دفتردار»، گویا به توسط ترکان عثمانی، و از طریق نظام دیوانی آنان در اقالیم باختری جهان اسلام، رواج یافته است و از این رو در تراجمنامه‌ها و فهراس کتب در میان ارباب مناصب آن سرزمین‌ها بکرات بدین لقب باز می‌خوریم (چه به صورت «دفتردار» و چه به صورت «الدفتردار»).

پوشیده نماند این لقب فارسی پیشینه‌ای دراز داشته، و نمونه‌ها، در روزگار ایلخانیان نیز بدان باز می‌خوریم (نگر: عمدة الطالب، تحقیق محمدحسن آل الطالقانی، ط. نجف، ص ۲۲۹؛ وصف صدرالدین حمزه‌ی دفتردار در زمان اولجایتو). می‌افزایم: افزون بر لقب «دفتردار»، یکی دو واژه پارسی که در حواشی رساله و در ایضاح واژگان تازی آمده است، نفوذ فرهنگ ایرانی و زبان فارسی را در آن بلاد و آن روزگاران می‌رساند؛ که البته گواه‌های بسیار بیرون از این رساله نیز دارد. ۲. به شرحی که نوشته‌اند این تخفیف همزه لغت قریب بوده است. سنج: آداب المتعلمین، ط. جلالی، ص ۱۴۵، هامش.

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله الذي خلق الفرح والقلم . وأخرج وبه والاسنان من كرم العلم
 وحسنه بأحسن التعميم في صبايف العالم . وعلمهم بما لا يعلمون . ن
 والفتور . يسطرون . والفتور على النبي الذي لم يأخذ
 العلم ولم يكن قط . وعلى الأكل . واصحاب الكمل . الذين منهم
 كتاب الوحي المنزل اما بعد فان قد سمعت من اهل البراءة . الله
 كما تعلم المستفيد البراءة . ارساها اول خلق الله . وصعدوا
 واسماء . وكسول حقره . وجملة ما عرض العالم به الهم
 وسائل . ولكن ما رأيت وحدث منها الى ان . مع اني طلبتها من
 الزمان . فانا كان ذلك خلفي ان كنت في حضرة نبي الله
 من ايد . واحرق في شأه وحدثا جديلا لا يوجد منذ عهد
 الامم الكرم . صاحب السيف والسلم . جلال الملك المسكون .
 عن العرب والهم . سبب سادات المناصب العالمية . سند ذمت
 المراسم الساسية . صلح ال د ماز الدواني . صلح ال اساء السلطان
 ال طما في في ال اباير . ولا موز في عهد ال اجاب . كرم عجب
 برمال جامع علوم انساني

رسالة قلميه . نسخة شماره ٩٠٧٢ كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي (ره)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّوْحَ وَالْقَلَمَ،^١ وَأَخْرَجَ وَجُودَ الْإِنْسَانِ مِنْ كَثْمِ الْعَدَمِ، وَصَوَّرَهُ بِأَحْسَنِ
التَّقْوِيمِ^٢ فِي صَحَائِفِ الْعَالَمِ، وَعَلَّمَهُمْ مَا لَا يَعْلَمُونَ؛^٣ ن؛^٤ وَالْقَلَمَ وَمَا يَسْتَرْوُونَ.^٥
وَ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ مُحَمَّدٍ الَّذِي لَمْ يَأْخُذِ الْقَلَمَ وَ لَمْ يَكْتُبْ قَطُّ،^٦ وَ عَلَى آلِهِ الْمُكَمَّلِ، وَ
أَصْحَابِهِ الْكَمَّلِ،^٧ الَّذِينَ مِنْهُمْ^٨ كِتَابُ الْوَحْيِ الْمُنَزَّلِ.^٩
أَمَّا بَعْدُ:

فَإِنِّي قَدْ سَمِعْتُ مِنْ أَهْلِ الْبِرَاعَةِ،^{١٠} الَّذِي كَالْقَلَمِ الْمُسْتَقِيمِ وَ الْبِرَاعَةِ،^{١١} أَوْصَافَ^{١٢} أَوَّلِ مَا خَلَقَهُ

١. لما سئل رسول الله - ع - عن طول القلم و عرضه و ما أسنانه و ما مداده و أين مجراه، قال: طول القلم خمسمائة سنة و عرضه ثمانون عاماً و له ثمانون سنة. يخرج من مداده النور من أسنانه [كذا] و يجري على اللوح المحفوظ. صدق رسول الله. وجدت هكذا في الكتب المعتمدة من كتب التواريخ. منه.

مى نوبس:

أين نقل را مقايسه فرمانيد يا:

الاختصاص، منسوب به شيخ مفيد، تحقيق غفاري، ص ٤٩؛ و: بحار الأنوار، ٣٤٢/٩ و ٣٦٩/٥٤ و ٢٤٧/٥٧.
«ذكر هذا على طريق البراعة و هو إشارة إلى ما ذكر [و] ما سيحيى، بيانه. منه».

٢. «كما قال الله تعالى: «لقد خلقنا الإنسان في أحسن تقويم» [س ٩٥ ي ٤] - أي في أحسن صورة - الآية».

٣. ناظر است به: «علم الإنسان ما لم يعلم» (س ٩٦ ي ٥).

٤. هذا اقتباس لطيف ناظر إلى قوله: و علمهم؛ و هو قسم عليه و لا خفاء فيه، منه».

٥. القرآن الكريم: س ٦٨، ي ١.

٦. لا يقال: عدم أخذ القلم يقتضي عدم كتيبه، فإن الكتابة تابعة بأخذ القلم، و لا شك أن المراد من الأخذ، الأخذ باليد، فعلى هذا لم يسبق الاحتياج إلى ذكره، لأننا نقول: إن الواو هذه ليست بعاطفة، بل هي للحال ذكرت في محل التعليل، معناه: إنه - ع - لم يأخذ القلم و الحال أنه لم يكتب يعني ان يقال لأنه لم يكتب قط. استدلال بعدم كتابة لفظ قط عدم أخذ القلم. هذا التقدير كافٍ لمن له عقل مستقيم، تأمل. منه».

در باره مفهوم «أُمِّي» بودن پیامبر اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله - و این که آن حضرت نویسا شدند یا نه، نگر: شش مقاله، مرتضی مطهری، صص ٧٧ - ١٣٧ (مقاله «پیامبر اُمِّي [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله]»).

٧. «جمع کامل».

٨. «أى من الأصحاب».

٩. در باره کتابت وحی و کتابتاش، نگر: مکاتیب الرسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله -، الأحمدی المیناجی، ١١٢/١ و ١٢٣ - ١٣٨؛ و: بحوث في تاريخ القرآن و علومه، السيد أبو الفضل مير محمدي الزرندي، ص ١٠٧ - ١١٧.

١٠. «أى: الفصاحة الفائقة. كذا في مقامات الحريري. منه».

١١. «البراعة في الأصل القصة و يراد تارةً منها القلم».

١٢. «و هذا منصوب، على أنه مفعول الفعل المذكور».

الله،^١ وَصَفَهُ^٢ الْوَاصِفُونَ وَأَمَلَاهُ، وَكَتَبُوا^٣ فِي حَقِّهِ رَسَائِلَ، وَجَعَلُوهَا لِعَرْضِ حَالِهِمْ بِمَقَالِهِمْ وَسَائِلَ، وَ لَكِنْ مَا رَأَيْتُ وَاحِدَةً مِنْهَا^٤ إِلَى الْآنَ، مَعَ أَنِّي طَلَبْتُهَا مِنْ قَدِيمِ الزَّمَانِ، فَلَمَّا كَانَ كَذَلِكَ خَطَرَ بِيَالِي أَنْ أَكْتُبَ فِي حَقِّهِ^٥ نَعْمًا قَدَّرَ مَا يَجِيءُ مِنَ الْيَدِ،^٦ وَأَحْرَزَ فِي شَأْنِهِ وَضْعًا جَدِيدًا لَا يُوجَدُ مِثْلُهُ عِنْدَ أَحَدٍ، لِحَضْرَةِ^٧ الْأَمِيرِ الْكَرِيمِ الْمَكْرَمِ، صَاحِبِ السَّيْفِ وَالْقَلَمِ،^٨ جَلَّةِ الْمَلِكِ الْمُسْلِمِ، عُمْدَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ، سَيِّدِ سَادَاتِ الْمَنَاصِبِ^٩ الْعَالِيَةِ، سَنَدِ زَمْرَةِ الْمَرَامِ^{١٠} السَّامِيَةِ، مُضْلِحِ الدَّفَاقِطِ الدِّيَوَانِيَّةِ، مَفْلِحِ الْأُمْنَاءِ السُّلْطَانِيَّةِ، لَا مَلْجَأَ فِي عَهْدِهِ إِلَّا بَابُهُ، وَلَا مَلَادَ فِي عَصْرِهِ إِلَّا جَنَابُهُ، كَمْ^{١١} مِنْ عَاجِزٍ مُفْتَقِرٍ النَّجَا، بِبَابِهِ فَقَدْ نَجَا، وَكَمْ مِنْ حَاجَةٍ قَضِيَتْ لَدَيْهِ، وَكَمْ مِنْ مَهْمٍ هَمَّتْ عَلَيْهِ، أَلَا! مَنْ هُوَ ذُو الْقَدْرِ وَالِاقْتِدَارِ، أَغْنِي مَوْلَانَا «دَقَقَرْدَار»، بَدَارِ الْعِزِّ وَالنُّصْرِ، يَعْنِي مَدِينَةَ مِصْرَ، عَمَرَ اللَّهُ خَرَابِيهَا، وَحَفِظَ تُرَابِيهَا، بِبَيْمَنِ وَجُودِهِ الْكَامِلِ، وَ جُودِهِ الْبَازِلِ!^{١٢}

فَهَا! أَنَا شَرَعْتُ بِتَخْرِيرِهِ، وَرَفَعْتُ الْمَوَانِعَ عَنْ تَسْطِيرِهِ.

إِعْلَمْ يَا بَنَ آدَمَ! - أَسْعَدَكَ اللَّهُ فِي الْعَالَمِ! - أَنْ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ،^{١٣} وَ هُوَ: الْجِسْمُ النَّامِي

١. إشارات است به حدیث نبوی: «إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ» (بحار الأنوار، ٣١٣/٥٤ و ٣٧٤؛ و: ٩٣/٥٧؛ و: سنن أبي داود، ٤١٣/٢ ح ٤٧٠٠؛ و: سنن الترمذی، ٣١١/٣ ح ٢٢٤٤؛ و: السنن الكبرى ی بیهقی ٢٠٤/١٠؛ و: ...).

٢. «الضمير راجع إلى الأول».

٣. در أصل: کتیبو.

٤. «أي: من الرسالة [كذا]».

٥. «أي: في حق القلم».

٦. «هذا العبارة [كذا] في غاية ما يكون في حق القلم».

٧. در أصل: لحضرت. «هذه علة لقوله أن أكتب».

٨. «هذا في حق من الاتي ذكر في غاية المناسبة فإنه قد كان أميراً من أمراء اللّواء، و السيف أعظم السلاح [كذا] عند الأمراء و المعلم للدفتری له [كذا؛ احتمالاً؛ للدفتردار] تقتضي تلك التولية له؛ و هو ظاهر. منه».

٩. «و فيها مضاف محذوف و هو أهل المضاف الی المناصب الّذی یضاف السّادة الیه و هو ظاهر، منه».

١٠. «المراسم جمع المرسوم و هو حکم السلطان المصطلح. معناه أن يقول و هو سند للقوم الّذین یکتیبون المراسم السّامیه إنّما هم کتب الدیوان. منه».

١١. «و هذا خبریة یقتضي الکثرة. منه».

١٢. «أسند البذل الی جوده لا تصاف الشیء بصفة صاحبه؛ فانّ البذل حقيقة صفة ذاته، لكن قيل هكذا علی طریق المبالغة. منه».

١٣. نگرنده است به مأثوره «إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ» که پیش از این در باره اش سخن گفتیم.

الْمُتَحَرِّكُ^١ مُسْتَقِيمُ الْقَامَةِ، طَوِيلُ الْقَدِّ^٢ مَخْرُوطُ الْوَجْهِ مَقْطُوعُ اللِّسَانِ، أَيْبُضُ الْقَلْبِ^٣ أَسْوَدُ الْبَشْرِ، ذُو اللِّسَانَيْنِ،^٤ الْمَائِيهِ عَلَى الرَّأْسِ وَمِنْ شَأْنِهِ قَابِلُ الْعِلْمِ وَصِنْعَةُ الْكِتَابَةِ. وَلَهُ أَوْصَافٌ جَمِيلَةٌ، وَصِفَاتٌ جَلِيلَةٌ؛ وَمِنْ جُمْلَتِهَا أَنَّهُ كَرِيمُ الذَّاتِ^٥ عَدِيمُ الْمَثَالِ،^٦ بَدِيعُ الصِّفَاتِ فَصِيحُ الْمَقَالِ،^٧ لَمَّا لَا لُكْنَةَ فِي لِسَانِهِ قَطْعًا،^٨ وَلَا اغْوَجَاجَ فِي جَنَانِهِ أَضْلًا،^٩ وَهُوَ مَهْنَدِسٌ لِلْمُهَنْدَسَةِ الرَّوْحَانِيَّةِ،^{١٠} تَخْدُمُهَا آلَةٌ جِسْمَانِيَّةٌ.^{١١} عَالِمٌ يَعْلَمُ سِرَّ قَوْلِهِ^{١٢} - تعالى - : ﴿ وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ﴾،^{١٣} وَيَتَكَلَّمُ وَيَتَلَفَّظُ عَمَّا نَوَى،^{١٤} وَ مَا يُنْطِقُ

١. «قد امتاز باطلاق المتحرك عن الحيوان، فإنه مقيد بالإرادة، وإن كان الإطلاق ينصرف إلى الكامل، فكأنه كامل بكثرة استعماله. منه».

٢. «لا يقال: قد يفهم من هذا أن القَدَّ غير القامة وليس كذلك؛ لأننا نقول: هذا من قبيل التفنن [در أصل: التفنن]. على أن القَدَّ سُمِّيَ بالقامة باعتبار قد قامت الصلوة. وجدنا هكذا في كتاب أنيس العشاق المشتهر في الاطلاق، منه».

٣. «مى گويم: در انيس العشاق نوشته شرف الدين رامى آمده است: «اهل عرب به اعتبار قد قامت الصلوة، قد را قامت مى خوانند و اشارت به منظور را وحيد العصر اوحدى مى فرمايد، بيت:

بر در مسجد گذارى کن که پيش قامتت
در سجود آيند آنهاى که قامت مى کشند»

(انيس العشاق، ص ٨٣)

٣. «فإن جوفه أبيض.»

٤. «المراد من اللسانين طرفي [كذا] الشق.»

٥. «فإن العرب يقول: القلم كريم.»

٦. «المثال بجيء [في الأصل: بجى] على ثلاثة معانٍ: جمع المثل بكسر الميم وكتاب السلطان أي حكمه المصطلح بين الناس و المشرق الذي يعلم المكتب الصبان الخط، و الأول ظاهر و الثاني و الثالث يقتضي التقدير و هو أن يقال القلم الذي وصفناه عديم النظر مثلاً سواء كان كتاب السلطان او المشرق [در أصل: لمشرق]. باعتبار كتابتهما. هذا مما لا بُدَّ فيه بعناية المقام منه.»

٧. «علته لقوله: فصيح المقال.»

٨. «فيه إشارة إلى قطع القلم.»

٩. «أي: من جهة الأصل، يعني: في وضع الواضع، أي في خلقته الأصلية. منه.»

١٠. «المراد من الهندسة الروحانية، الخط. ذكره صاحب المعجم. فلما رأيت هذا علمت أن القلم مهندس له، لعدم صدوره من غيره، فلذلك قلت هكذا. منه.» مى گويم:

ابن نديم از «اقلیدس» یونانی نقل کرده است که: «الخطُّ هندسةٌ روحانيةٌ وإن ظهرت بألّةٍ جسمانيةٍ» (الفهرست، ط. تجدّد، ص ١٣). مناوی در فیض القدير (٦٧٣/٣) همین عبارت را بدون إسنادی صریح (بلکه از قول «حکیم الروم») و بدین صورت آورده است: «الخطُّ هندسةٌ روحانيةٌ وإن ظهر بألّةٍ جسديةٍ».

١١. «هذه عبارة المعجم من غير ذكر المهندس؛ فتعيّن رجوع الضمير إلى الهندسة؛ فعلم أن المراد من آلة جسمانية القلم و يحتمل أن يكون يد الكاتب.»

١٢. «أي: يعلم سرّ هذه الآية بكتابته لأن الكتابة إنما يكون بعد العلم أو باعتبار أن الشيء يتصف بصفة صاحبه و صاحب القلم الكاتب و الكاتب إنما يكتب بعد العلم، منه.»

١٣. «القرءان الكريم: س ٢، ي ٣٦.»

١٤. «أي عمّا نوى الكاتب. قال صاحب الوسائل: أول من خطّ بالقلم [در أصل - ط. - : فالقلم] إدريس - عم - منه.»

مراد از وسائل ندانستم کدام کتاب است.

عَنِ الْهَوَىٰ،^١ فَبِذَلِكَ^٢ يُقَالُ لَهُ: أَحَدُ اللِّسَانَيْنِ، وَ الْأَحَدُ الْآخِرُ لِسَانُ أَكْثَرِ التَّقْلِينِ،^٣ كَمَا^٤ يُقَالُ فِي بَيَانِهِ: عَقُولُ الرِّجَالِ تَحْتِ لِسَانِهِ،^٥ مِتَّكَلَّمٌ وَ لَيْسَ كَمَا زَعَمْتُمْ،^٦ تَأْطِقُ وَ لَيْسَ كَمَا ظَنَنْتُمْ فَإِنَّ أَمْرَهُ غَرِيبٌ، وَ شَأْنُهُ عَجِيبٌ، لِأَنَّكَ إِذَا قَطَعْتَ لِسَانَهُ يَتَكَلَّمُ، وَ إِنْ لَمْ يَنْقَطِعْ يَصِيرُ^٧ أَحْرَسَ وَ أَبْكَمَ؛ وَإِذَا تَكَلَّمْتَ يَتَكَلَّمُ بِطَرَفِ اللِّسَانِ، وَ إِذَا سَكَتَ يَسْكُنُ فِيهَا^٨ لَا يَكُونُ فِيهِ إِنْسٌ وَ لَا جَانٌ؛^٩ عِنْدُ يَكْتُبُ خَطَّ الْيَأْقُوتِ،^{١٠} وَ^{١١} يَضَعُ مَفَاتِيحَ الرِّزْقِ وَ الْقُوَّةِ، إِلَّا لَهُ الْقَيْدُ الْمُقَيَّدُ بِالصَّيْدِ، وَ لَا شَكَّ أَنَّهُ وَاحِدٌ كَالْأَلْفِ^{١٢} فِي عِلْمِ الْخَطِّ، وَحِيدٌ كَالْأَلْفِ^{١٣} فِي مَعْرِقَةِ الْحِسَابِ وَ التَّقْطُ؛ حَبْرٌ خَبِيرٌ عَنِ أَخْبَارِ

١. «أي: لما كان يتلفظ بما نوى علم أنه ما ينطق عن الهوى، منه».

٢. يوشيهه نسبت که عبارت شریفه «ما ينطق عن الهوى» مأخوذت از قرآن کریم (س ٥٣، ی ٣).

٣. «أي: لتكلمه و تلفظه [در أصل: فليكلمه و يلفظه]، فإنهما يستدعي اللسان، فكانه قيل: لو لم يتكلم أو لم يتلفظ، لما قيل له: أحد اللسانين؟ منه».

٤. «جواب عن سؤال مقدر: يعنى: لما قيل له أحد اللسانين، قيل: أي شيء أحد الآخر، منه».

٥. «و هذا سند لقوله: أحد اللسانين».

٦. می گویم: در فیض القدير مناوی (٦٧٣/٣) از قول ماوردی می خوانیم: «و تقول العرب: الخطُّ أحدُ اللسانين و حُسْنُهُ أحدُ الفصاحتين».

٧. مأثور است که: «عقول الرجال في أطراف أعلامها» (عيون الحكم و المواعظ واسطی، ط. دارالحدیث، ص ٣٤٣).

٨. نیز منقول است: «عقول الرجال تحت أسنان أعلامها» (الفهرست ابن ندیم، ط. تجدده، ص ١٢).

٩. جواب عن سؤال مقدر و هو أن يقال: قد عرفنا أنه متكلم: لكن ما عرفنا أنه متكلم كسائر (در أصل: لسائر) المتكلمين أم لا؟ منه».

١٠. در أصل: تصير. ضبط نص، تصحيح قیاسی است.

١١. «المراد من الماء [كذا]، ظ. [«ما»] الظرف المخصوص له المصنوع بالقرطاس و الجلد؛ يقال له بالفارسي قلم دان (وهي المقلامة في لغة العرب)، منه».

١٢. «يعلم من هذا أنه ليس كما زعمتم، منه».

١٣. «و هذا علم لشخص من العبيد المشتهر بحسن الكتابة عند القريب و البعيد، الذي أضيف الخطُّ إليه؛ و دخول الألف و اللام باعتبار الأصل كالمرجان و العلمية عارضٌ له؛ فليتنامل، منه».

می گویم: مراد از این شخص که «أضيف الخطُّ إليه»، ظاهراً همانا جمال الدین یاقوت بن عبدالله المستعصمی الرومی (د: ٦٩٨ هـ) است.

١١. «لما قال أمير المؤمنين: «عليكم بحسن الخطِّ، فإنه من مفاتيح الرِّزْقِ»، لزم بيان صانع تلك المفاتيح؛ فإن المفتاح أشر الحداد و الحداد من أهل الصناعة؛ فوجب بيان ذلك الصانع؛ و لا صانع له إلا القلم؛ فلذلك قيل هكذا، منه».

می گویم: در بعض منابع، «عليكم بحسن الخطِّ، فإنه من مفاتيح الرِّزْقِ» را به عنوان حدیثی که به پیامبر - صلی الله علیه و آله - نسبت داده شده یاد کرده و «موضوع» شمرده اند. (نگر: الرواشح السماویة می سیر داماد، ط. دارالحدیث، ص ٢٨٧؛ و: تذکرة الموضوعات، محمّد طاهر الفتی، ١٣٥؛ و: کشف الخفاء عجلونی، ٧١/٢).

١٢. «و هو بسكون اللام عددٌ مخصوصٌ لمشره مات. إنما يقال: الألف، عند تمام المائة [در أصل: مائة] العاشرة، منه».

١٣. «هذا بكسر اللام إما باعتبار أن الألف واحد من جهة الحساب أو باعتبار أن القلم كالألف في اللون و القائمة و الاستقامة، منه».

أخيار الأنام، فلهذا لا يقع من أيدي العلماء الأعلام. إن هو إلا عماد الدين^٢ يحصل به^٣ أداء الدين،^٤ وقال بعض العارفين: إن^٥ الخبر ليس يتقين، فإنه جاهل لم يعرف شيئا، حتى إذا أشققت^٦ بطنه لم يخرج منه ألب سوداء،^٧ حاكم مجري الأحكام الشرعية، [و] الأوامر العرفية، موضح المحاضر والصور، محرر أحكام القضاء والقدر، وله الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، كم من حجة أمضاها، وكم من مسألة أتناها. حلمه مسطور في الكتاب، وأثره مشهور عند الكتاب،^٨ صكالك^٩ محرر العبيد، ويعتق المالك بالتسنويد، يصلح^{١٠} الخنزير^{١١} والشتر^{١٢} يحصل منه النفع والضر^{١٣} حبشي جيمي^{١٤} كاتب مكاتب، كاتبه كاتب الديوان، وكاد أن يكون من أهل العرفان، يستتبع الدواوين بالإذعان، مقبول عند الأمراء،^{١٥} مرغوب عند الوزراء، فصار حري الحرية؛^{١٦} كيف لا؟!، ما أبق من يد مالكه قطعا، وكان^{١٧}

١. «و هما من قبيل تجنيس الخط.»

٢. «اعلم ان المراد من عماد الدين ههنا الشخص المسنن به بإرجاع الضمير الى الخبر؛ يعني: ليس هذا إلا عماد الدين المعروف بين العلماء، أو باعتبار كون القلم مشابهاً بالعماد في القد والاستقامة؛ وإضافته الى الدين ظاهر. منه.»

٣. «أي: بعماد الدين المذكور باعتبار أنه قلم.»

٤. «الدين والدين من قبيل تجنيس المعرف عند أهل المعاني ومن قبيل تجنيس الناقص عند الشعراء وهو مشعور [ظ.] و مشهور. منه.»

٥. در اینجا در نسخه اصل نشانی است که ندانستم اختصار کلمه ای است یا قلم خوردگی صرف.

٦. چنین است در اصل.

٧. «بل يخرج ألبً بيضا بطريق مفهوم المخالفة. المراد من تلك الألف، الشيء الذي مثل الخط الأبيض يخرج من جوف القلم. منه.»

٨. «الكتاب والكتاب معتبر باعتبار من تجنيس الخط باعتبار النقط وتجنيس الناقص باعتبار الحركة، منه.»

٩. أي: من الذي يكتب الصك والصك كتاب القاضي فبراد [ظ.] كاتب القاضي المحكم، وقوله: يحزر، إما من التحرير بمعنى الكتابة أو من التحرير بمعنى جعل العبد حراً، منه.»

١٠. «اعلم ان فعل يصلح و يحصل من قبيل بعض القلب.»

١١. «باعتبار كنية الناقمة في الدنيا والاخرة أو باعتبار أنه [ظ.] من أصحاب اليمين!، منه.»

١٢. «أي: يصلح الشتر باعتبار أنه مزور طويل اللسان. منه.»

١٣. «باعتبار كنية [ظ.] الهجويات والأحكام المزورات وغيرها من الفلسفيات مما ليس فيه نفع في الدنيا والاخرة، بل فيه ضرر. منه.»

١٤. «هما من قبيل تجنيس الخط.»

١٥. در اصل: الأمرا.

١٦. «أي: صار مستحقاً للحرية.»

١٧. «أي: وكان قبل كونه مكاتب كاتب الديوان.»

رَقَاً كَثِيرًا مَشَقَّةً^٢ وَكَبِيرًا^٣ الْمُؤَوَّنَةَ^٤ فَإِنَّهُ قَدْ كَانَ يَخْرُجُ عَلَى التَّحْقِيقِ، مِنْ سَاقِهِ عَرَقٌ رَزِيقٌ،^٥ وَهَذَا^٦ [لَيْسَ] مِنْهُ يَبْعِيدُ، فَإِنَّ ذَلِكَ مَرَضٌ مَخْصُوصٌ لِعَبِيدِ،^٧ حَقٌّ كَانَ يَسْتَفْرِغُ دَمًا أَسْوَدَ وَتَارَةً أَحْمَرَ،^٨ وَتَارَةً أَضْفَرَ وَأَخْضَرَ؛ بَلْ^٩ هُوَ سُلْطَانٌ حَكْمُهُ^{١٠} جَارٍ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ، وَ أَمْرُهُ بِالْإِمْتِنَالِ مَلْحُوظٌ، وَ لَعَلَّهُ ذَا الْقَرْنَيْنِ،^{١١} صَاحِبٌ يَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ،^{١٢} فَإِنَّهُ^{١٣} أُجْرِيَ الْبَحْرَ الْأَسْوَدَ قَطْعًا، عَلَى بَحْرِ الرُّومِ جَمِيعًا، وَ هُوَ تَرْجَمَانُ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ فِيمَا بَيْنَ،^{١٤} فَلِذَلِكَ^{١٥} قِيلَ لَهُ: ذُو اللِّسَانَيْنِ!

فَسُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ مِثْلَ هَذَا الْخَلْقِ، وَاسِطَةً^{١٦} بَيْنَ الْعَاشِقِ وَ الْمَشْقُوقِ، تَارَةً يَصِيرُ ذُو عِيَامَةٍ

١. «أي: عبداً».

٢. «من جهة المشق».

٣. «الكثير والكبير من قبيل تجنيس الخط كالعشيبي والجهشي، منه».

٤. «فإن الكتابة مؤونة عظيمة».

٥. «إذا كان يضاف العرق بصير المراد من الرزق، العبد، وإذا كان الرزق صفة للعرق يجهى، بمعنى الرزق، منه».

٦. «أي: خروج العروق [كذا في الأصل] من ساقه».

٧. «و هو من العبيد في اللون».

٨. «أي: حتى وصل بمرتبة في الضعف كان يستفرغ دماً أسود، أي: المداد [در أصل: المراد]، و تارة أحمر. يقال له بالفارسي: «سرخ» عند أرباب الكتابة».

٩. «هذا إضراب عن حبشي؛ كأنه قال: لا نسلم أنه حبشي، بل هو سلطان، منه».

١٠. «أي كتبه جارٍ في لوح محفوظ فإن حكم القلم كتابة، منه».

١١. «أي: لعل ذلك السلطان ذو القرنين [در أصل: ذا القرنين]، أي: شق القلم. [كذا]».

١٢. «يحتمل أن يكون صفة «ذا القرنين»؛ و يحتمل أن يكون اسم الكتاب المشهور، فإن القلم يصير صاحبه باعتبار كتابته».

مي گویم: کتابهای متعدّد و مهمّی تحت عنوان مجمع البحرين می شناسیم که پیش از این رساله قلمیه تألیف شده و بعضاً رواج و تداول فراوان داشته اند.

نگر: كشف الظنون، ١٥٩٩/٢؛ و: إيضاح المكنون، ٤٣٣/٢.

١٣. «قوله: «فإنه»، علته لقوله: «ذا القرنين»؛ فإن ذا القرنين أجرى البحر الأسود قطعاً - أي: من جهة القطع - على بحر الروم جميعاً، هذه قصة معروفة في حق إسكندر؛ لكن المراد من البحر الأسود ههنا المداد و من بحر الروم بهاض القرطاس، منه».

مي گویم:

در باره تطبیق «ذو القرنین» قرآن با اسکندر مقدونی - انسان که نزد برخی پیشینیان زیانزد بوده - جای درنگ هست. برخی «ذو القرنین» را با کورش هخامنشی، پادشاه ایران، یکی شمرده اند.

در این باره، مراجعه به تکنگاری های آقایان أبو الکلام آزاد (به ترجمه دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی) و دکتر فریدون بدرای سودمند است.

١٤. «أي: بين المتكلم والمخاطب».

١٥. «أي: لأجل كونه ترجمان العرب والعجم قيل: ذو اللسانين، وإن كان باعتبار آخر وهو طرفا في [كذا في الأصل]؛ و ظاهراً «في» زائد است [الشق]، منه».

١٦. «إشارة إلى أنه واسطي».

كَالْعِمَامَةِ^١ السَّوْدَا، كَأَضْحَابِ الْمُصِيبَةِ، وَ مَشَاحِجِ^٢ التَّقَا،^٣ تَارَةً - تَلْبِئُسُ الشَّاشِ الْمُحْمَرِّ،
مِثْلَ قَوْمِ رُوَسَهْمِ كَالْقَدْرِ الْأَحْمَرِّ، وَ^٤ عَلَيْنِهِ قِبَاءُ أَسْوَدِ كَالرَّهَابِيِّينَ،^٥ وَ فِيهِ كِرَامَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْ
كِرَامَةِ الْمُسْلِمِينَ؛ سَالِكٌ سِتَاحٌ^٦ بَبْرٌ فِي الرُّومِ وَ يُسَافِرُ^٧ الذَّهْرَ عَلَى الْعُمُومِ،^٨ غَوَاصٌّ فِي الْبَحْرِ
الْأَسْوَدِ،^٩ وَ سَبَاحٌ^{١٠} عَلَى وَجْهِ الْبَحْرِ الْبِيَاضِ الْمَشَاهِدِ؛^{١١} حَرِيفٌ حُرُوفِيٌّ^{١٢} يَعْرِفُ أَسْرَارَ الْحُرُوفِ
وَ دَقَائِقَهَا؛ ظَرِيفٌ رُمُوزِيٌّ يَعْلَمُ الْإِشَارَاتِ^{١٣} بِحَقَائِقِهَا؛ وَ غَيْرُ ذَلِكَ^{١٤} قِيلَ لَهُ: سَهْمٌ^{١٥} ذُو سَهْمٍ^{١٦} مِنْ
صَيْدِ طَبُورِ الْمَعَانِي، الَّذِي يَرْمِي مِنْ غَيْرِ قَوْسٍ وَ لَا الْقَوَاسِ الرَّامِي؛ رُمْحٌ أَحَدٌ^{١٧} مِنَ السَّيْفِ وَ الْحُنْجَرِ؛
مِزْرَاقٌ أَشَدُّ مِنَ الْحَدِيدِ وَ الْحُنْجَرِ؛ عَصَاءُ مُوسَى لِأَنَّهُ يَرَى، أَرْقَمٌ بِالْتَّظَرِّ إِلَى الْأَعْدَا؛ عَلِمَ الْمَهْدِيَّ فَإِنَّ لَهُ

١. كان قطرة المداد في رأس القلم عمامة سوداء لكن لم يقيد بالسوداء اكتفاء بما شبهها به [در أصل: فيما شابهه] وهو العمامة [در أصل: العمامة] السوداء؛ على أن العمامة و العمامة، من قبيل تجنيس الخط، منه.

٢. در أصل: المشايخ.

٣. «كأنه قال: إن القلم الذي يصير تارة ذو عمامة التي كالعمامة [در أصل: كالعمامة] السوداء مثل أصحاب المصيبة لأن أصحاب المصيبة يلبسون [در أصل: يلبس] الشاش الأسود و مثل مشايخ [در أصل: المشايخ] التقا لأنهم يلبسون السوداء من شدة تقويهم كما لا يخفى على الأذكياء. منه.»

٤. و الحال أنه عليه قباء أسود كالرهابيين لأن ظاهر القلم أسود، منه.

٥. جمع رهبان و هو شيخ النصارى.

٦. «إنما ذكر هذا هنا لمناسبة السلوك لحال المشايخ فإنهم مذكور [كذا] قبل هذا، منه.»

٧. در أصل: يتاح ضبط نص، تصحيح قياسي است. «فيه نوع من الإبهام».

٨. در أصل: ياف. ضبط نص، تصحيح قياسي است.

٩. «فإنه مجلوب من بلد إلى بلد لأجل التجارة، منه.»

١٠. «المراد من البحر الأسود، المداد الذي في الذوات؛ فإن القلم يقوص فيه.»

١١. در أصل: يتاح ضبط نص، تصحيح قياسي است.

١٢. «المراد من [محل] سه حرف آخر در تصویر دستنوشته سیاه شده است و ما به حدس ضبط کردیم [البحر البياض وجه القرباس الأبيض؛ فلذلك] [يا؛ و لذلك] وصف بالمشاهد، منه.»

١٣. «لأن القلم لا شك أنه حروفي لأن من جملة ألقابه كاتب الحرف؛ و الحريف و الحروف من قبيل الاشتقاق، منه.»

١٤. «اسم الكتاب».

١٥. «إنما قال هكذا إشارة إلى أن الاتي [ظ.] غير ما ذكرناه و إن كان من أوصاف القلم، منه.»

١٦. «يعني مشبهة بالسهم أي بالنشاب في الطول و الاستقامة و الشكل مع أن سهم القلم مشهور، منه.»

١٧. أي: نصيب.

١٨. «يعني كأنه رمح في الطول و الهيئة.»

رايات سود^١، وهذا المعنى فيه موجود؛ عُضُنُ مِنْ أَعْصَانِ الْعُودِ، الَّذِي رَاحَتْ رَاحَتُهُ لَعَلَّهَا سَتَعُودُ؛ نَوْعٌ مِنَ النَّبَاتِ، فَكَأَنَّهُ إِضْبَعٌ مِنْ أَصَابِعِ الْبَنَاتِ.^٢ الْعَجَبُ ثُمَّ الْعَجَبُ مَا هُوَ يَتَقَاطَرُ^٣ مِنْ لِسَانِهِ قَطْرَانِ كَثِيرِ الْقَطَرَاتِ،^٤ لِكِنَّهُ أَحَلَى مِنَ الشَّهْدِ الشَّافِي، وَقَطَرِ النَّبَاتِ؛ وَهَذَا عِلَّةٌ وَسَبَبٌ، وَهُوَ كَوْنُهُ نَوْعاً مِنَ الْقَصَبِ، لَا سِبباً لَهُ الْأَسْمَاءُ،^٥ الْمُسَمَّى بِهَا فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ.

هَذِهِ أَشْمَاؤُهُ السَّامِيَّةُ: الْكَاتِبِ، الرَّاقِمِ، الْخَطَّاطِ، الصَّكَّاكِ، الْمَشَاقِ، الْمَسْطَرِّ، الْحَرَّرِ، النَّاسِخِ، السَّيْرِ، السَّافِرِ، الزَّائِرِ، التَّامِقِ، الْمُعْلِي، الْمُضِي، الْمَوْقِعِ، النَّسَاخِ،^٦ الْأَرْقَمِ، الْمُعْلَمِ، الْمَنْهِي، الْمُتَحَرِّكِ، الْمُتَلَفِّظِ، الْمُتَكَلِّمِ، النَّاطِمِ، النَّائِرِ، الْمُتَشَبِّهِ، الْمُتَشَبِّهِ، الْمُدَّاحِ، الْهَجَّاءِ،^٧ الْجَارِي، الشَّارِحِ، الْكَشَّافِ، الْمُعْلَمِ، الْمَوْدَّبِ، الْمَرْكَبِ، الْمُحَاسِبِ، الْمَرْبِ، الرَّافِعِ، النَّاصِبِ، الْجَارِزِ، الْجَازِمِ، الْجَازِبِ، الْأَجُوفِ، الْحَرَفِ، الْمُصَوِّرِ، النَّقَّاشِ. هَذِهِ أَلْقَابُهُ الْمَدْرُوحَةُ: صَاحِبِ الدِّيَوَانِ، صَاحِبِ الْخَطِّ، صَاحِبِ الْقِصَّةِ، صَاحِبِ التَّذَكْرَةِ، صَاحِبِ الْوُصُولِ، كَاتِبِ السَّرِّ، كَاتِبِ الْبَرَاتِ، كَاتِبِ الدِّيَوَانِ، كَاتِبِ الْحُرُوفِ، كَاتِبِ الْأَحْكَامِ، كَاتِبِ الْعُرْضِ، كَاتِبِ الْحَكْمَةِ، رَئِيسُ الْكُتَّابِ، مَائِلُ الْكُتَّابِ، نَاطِقُ الصَّوَابِ، دُو الْجُودِ، دُو السَّهْوِ،^٨ دُو الْإِنْكِسَارِ،^٩ رَطْبُ اللُّسَانِ،^{١٠} عَذْبُ الْبَيَانِ، نَصِيرُ الْعُلَمَاءِ، ظَهِيرُ الشُّعْرَاءِ، صَاحِبُ الْكَمَالِ، أَهْلُ الْعِرْفَانِ، حَافِظُ الْقُرَّاءِ، أُنَيْسُ الْعُرْفَاءِ، وَجَلِيسُ الظُّرْفَاءِ، رَفِيقُ الْكُتَّابِ،^{١١} صَاحِبُ الْكُتَّابِ، طَالِبُ الْعِلْمِ.

١. «برآمدن «رايات سود» (درفشهای سیاه) از سوی خاوران، یکی از نشانه‌های پیش از ظهور صاحب الزمان، حضرت مهدی منتظر - علیه السلام - است که هم شیعه و هم سنی نقل کرده‌اند. (نگر: روضة الواعظین، ط. خراسان، ص ٢٤٣؛ و: کتاب الغیبیہ نعمانی، ط. غفاری، ص ١٤٧؛ و: الإرشاد مفید، ط. مؤسسة آل البيت - عليهم السلام -، ٣٦٨/٢ و ٣٦٩؛ و: تاج الموالید طبرسی - در مجموعه نفیسه -، ص ٧٠؛ و: سنن ابن ماجه، ١٣٤٦/٢؛ و: الذر المتثور سیوطی ٥٨/٦؛ و: ...).

این معنا را متواتر دانسته‌اند (نگر: عصر الظهور، الکوثرانی، ٦٨).

٢. «النبات والبنات من قبيل تجنيس الخط».

٣. در أصل (ظ.): يتعاطر.

٤. «المراد من القطران المداد، والقطران والقطرات كالنبات والبنات، منه».

٥. «أي: لكونه أحلى [در أصل: احل] من الشهد وقطر النبات، منه».

٦. در أصل: الأسماء.

٧. در أصل: النَّسَاخِ.

٨. در أصل: الْهَجَّاءِ.

٩. «فإن السهو كثيراً يضاف إلى القلم».

١٠. «فإنه لا يخلو عن الانكسار».

١١. «أي من حيث المداد».

١٢. در دستنویست تاه مشدّد نیست؛ فلاحظ.

هذه صفاته النسيية: ^١ الدفترى، النشاني، ^٢ المقاطعي الديواني، العراقي، البغدادي، الواسطي،
القصبي، الهندي، الحبشي، الزنجي، السوداني، الكتابي، الكاغذي، المدادي، الدواني، الحروفي، القرطاسي،
الحسابي، الرقي.

لما تم هذا العلم المعلم، بأحسن الترتيب المسلم

قلت - تاريخاً له - :

«أجل رسالة القلم» ^٣

«٩٦٦»

*

لما تمت هذه الرسالة القلمية العلمية، و عرضتها لبعض العارفين الذين من أهل اليقين، قال

تاريخها: «هي عين المعرفة» «٩٦٦».



١. در أصل: النبيه. ضبط نص، تصحيح قياسى است.

٢. كذا في الأصل. احتمالاً: النشاني.

٣. «فيه ثلاثة معانى [كذا] فافهم».

منابع و مأخذ^۱

- آداب المتعلمين، أبو جعفر نصير الدين الطوسي (محمد بن محمد بن الحسن، المعروف بـ «الخواجه» / ۵۹۷ هـ - ۶۷۲ هـ)، تحقيق: السيد محمدرضا الحسيني الجلاي، ط: ۱، قم: مؤسسة بضعه المختار - صلى الله عليه وآله - لإحياء تراث أهل البيت - عليهم السلام - ۱۴۲۲ هـ / ۱۳۸۱ هـ.ش.
- الاختصاص، [المنسوب إلى] الشيخ المفيد، صححه وعلق عليه: علي أكبر الفخاري، رتب فهارسه: السيد محمود الزرندي المجرمي، قم: منشورات جماعة المدرسين.
- الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، الشيخ المفيد، أبو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي / ۳۳۶ - ۴۱۳ هـ)، تحقيق: مؤسسة آل البيت - عليهم السلام - لإحياء التراث، ج ۲، دارالمفيد.
- أنيس العشاق وچند اثر ديگر، شرف الدين محمد بن محمد بن حسن رامی، به اهتمام دکتر محسن کیانی (میرا) ج: ۱، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۷۶ هـ.ش.
- إيضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون، اسماعیل باشا بن محمد أمين البغدادي (د: ۱۳۳۹ هـ)، تحقيق: رفعت بيلکه الکلیسی، ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (عليهم السلام)، العلامة محمد باقر المجلسي، ۱۱۰ ج، ط: ۲، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ هـ.
- بحوث فی تاریخ القراءان و علومه، آية الله السيد أبو الفضل مير محمدی الزرندي، ط: ۱، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۲۰ هـ.
- تاج المواليد = مجموعة نفيسة.
- تذكرة الموضوعات، محمد طاهر بن علي الهندي الفنتي (د: ۹۸۶ هـ).
- الدر المنثور في التفسير بالمأثور، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي، ج ۶، ط: ۱، بيروت: دارالمعرفة.
- الزواشح السماوية، المير داماد (محمد باقر الحسيني الاسترآبادي) / د: ۱۰۴۰ هـ)، تحقيق: غلامحسين قيصريه (و)، نعمة الله جليلي، ط: ۱، قم: دارالحديث، ۱۴۲۲ هـ.ق / ۱۳۸۰ هـ.ش.
- روضة الواعظين، زين المحدثين محمد بن الفتال التيسابوري (شهادت: ۵۰۸ هـ)، وضع المقدمة: السيد محمد مهدي السيد حسن الخراسان، قم: منشورات الرضي.
- سنن ابن ماجه، ابن ماجه (أبو عبدالله محمد بن يزيد القزويني / ۲۰۷ - ۲۷۵ هـ)، تحقيق و تعليق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۲، بيروت: دارالفكر.
- سنن أبي داود، أبو داود سليمان بن الأشعث السجستاني (د: ۲۵۷ هـ)، تحقيق و تعليق: سعيد محمد اللحام، ج ۲، ط: ۱، بيروت: دارالفكر، ۱۴۱۰ هـ.

۱. ناگفته نماند که از برخی از این منابع، به وساطت لوح‌های فشرده رایانه‌ای - که برای مطالعات اسلامی سامان‌دهی شده‌اند - بهره برده‌ام.

- سنن الترمذی (الجامع الصحیح)، أبو عیسی محمد بن عیسی الترمذی (٢٠٩-٢٧٩ هـ)، تحقیق: عبدالوهاب عبد اللطیف و عبدالرحمن محمد عثمان، ط: ٢، ٥، ج، بیروت: دارالفکر، ١٤٠٣ هـ.
- السنن الكبرى، أحمد بن الحسين بن علي البيهقي (د: ٤٥٨ هـ)، ١٠، ج، بیروت: دارالفکر.
- شش مقاله، آية الله شهيد مرتضى مطهری، ج: ١٥، قم: صدرا، ١٣٨٠ هـ. ش.
- عصر الظهور، علی الكوراني العاملي، ط: ١، مكتب الإعلام الاسلامي، ١٤٠٨ هـ.
- عمدة الطالب في أنساب آل أبي طالب، ابن عنبه (جمال الدين أحمد بن علي الحسيني / د: ٨٢٨ هـ)، تحقيق: محمد حسن آل الطالقاني، ط: ٢، النجف الأشرف: منشورات المطبعة الحيدرية، ١٣٨٠ هـ.
- عيون الحكم والمواعظ، كافي الدين أبو الحسن علي بن محمد الليثي الواسطي، تحقيق: حسين الحسنی البيرجندی، ط: ١، قم: دارالحديث، ١٣٧٦ هـ. ش.
- كتاب الغيبة، ابن أبي زينب محمد بن إبراهيم النعماني، تحقيق: علي أكبر الفقاري، طهران: مكتبة الصدوق.
- الفهرست، أبو الفرج محمد بن أبي يعقوب إسحاق المعروف بابن النديم، تحقيق: رضا تجدد، افست طهران.
- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آية الله العظمى مرعشي نجفی، ج: ٢٣، قم: کتابخانه عمومی آية الله العظمى مرعشي نجفی.
- فيض القدير، محمد عبد الرؤوف المناوي، ضبطه و صححه: أحمد عبدالسلام، ج: ٦، ط: ١، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٥ هـ.
- كشف الغطاء و مزيل الإلباس عما اشتهر من الأحاديث على ألسنة الناس، اسماعيل بن محمد العجلوني الجراحي (د: ١١٦٢ هـ)، ٢، ج، ط: ٢، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٠٨ هـ.
- كشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون، مصطفى بن عبدالله الشهير بـ: حاجي خليفة و بـ: كاتب چلبی، تحقيق: محمد شرف الدين بالنتقايا و رفعت بيلگه الكليسي، ج: ٢، بيروت: داراحياء التراث العربي.
- مجموعة نفيسة في تاريخ الأئمة عليهم السلام، باهتمام السيد محمود الحسيني المرعشي، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، ١٤٠٦ هـ.
- مكاتيب الرسول - صلى الله عليه وآله وسلم -، الشيخ علي الأحمدى الميانجي، ج: ٣، ط: ١، طهران: دارالحديث، ١٤١٩ هـ.